



آشنایی با اندیشه های پی یر تیلهارد دو شاردن

سودابه کریمی

پی یر تیلهارد دو شاردن^۱ (۱۸۸۱-۱۹۹۵) از متفکران برجسته این عصر است که تحقیقات علمی را با گرایش‌های دینی به هم آمیخت. حیات و اندیشه او همچون یک سمفونی بزرگه که یک تم اصلی را به گونه‌های مختلف تکرار می‌کند، همواره نمایاننده اوج‌گیری انسان تا جایگاه روح و تجلی حضور خدا در دنیای ماده و جسم بود. نگاه عارفانه تیلهارد به هستی ریشه‌های خود را در سنت مسیحی می‌جست، اما نهایتاً از مرزهای این سنت فراتر رفت و به دیدگاهی جهانی تبدیل شد.

واتیکان که تیلهارد را تهدیدی برای دین می‌دانسته از انتشار نوشته‌های دینی او ممانعت به عمل آورد. او از تدریس و حتی بیان مواضع دینی خود در مجامع عمومی بازداشته شد و سرانجام حتی به تبعید و ترک کشورش (فرانسه) محکوم شد. با وجود این، دوستان و همکاران او در کلیسا، به طور غیررسمی و گه‌گاه پنهانی عقاید او را اشاعه دادند. او به قهرمان و الگویی برای تمام کشیشان و متألهان جوان بدل شد. و این‌گونه صحنه را برای نهضت‌های تجدیدنظرطلبی

که نهایتاً در دوره واتیکان دوم به ثمر رسیدند، مهیا کرد.

تیلهارد در عین حال برنامه‌ای برای تجدید بنای علم پیشنهاد کرد و نقدهای دقیقی بر شیوه سنتی علم نوشت که به اندازه نقدهای او به دین سنتی، تند و تحریک‌کننده بود. چنین بود که در جامعه علمی نیز واکنش‌های تند مشابهی برانگیخت. گروه کوچکی از دانشمندان که در سطح جهانی مطرح بودند، ایده‌های تیلهارد را چنان جدی تلقی کردند که کار خود را بر روی الگوی مطرح‌شده از سوی او بنا نهادند. اما غالب دانشمندان، همچون علمای واتیکان، بر نظرات وی حمله بردند.

تیلهارد از جوانی مجنوب شرق بود. در سال ۱۹۲۳ برای نخستین بار به چین سفر کرد و همان‌جا بود که کار خود را به عنوان یک دیرینه‌شناس و زمین‌شناس آغاز کرد. تا سال ۱۹۴۶ به تمام جهان سفر کرد و بسیاری از دیگر کشورهای مشرق زمین، همچون هند، سریلانکا، برمه، اندونزی و ژاپن را دید. تجربه شرق، و تجربه آدم‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان شرقی در

بسط و توسعه دیدگاه تیلهارد نقش بسزایی داشت. او خود دعوت برای رفتن به چین را "حادثه‌ای تعیین‌کننده در سرنوشت خود" می‌خواند.^۲

در چین بود که بسیاری از ایده‌های اصلی تیلهارد به کمال خود رسیدند. او در اوج مطالعات دیرین‌شناختی خود هنگام مطالعه روی استخوان‌ها و فسیل‌های به دست آمده در شمال چین (۱۹۲۷) کتابی نوشت که آن را "یک کتاب کوچک در باب دینداری"^۳ خواند.

این کتاب بیان صلق و صفا، و راست‌کیشی تیلهارد بود در قبال مقامات ارشدش در واتیکان. تیلهارد در این کتاب از محیط الاهی^۴ سخن به میان می‌آورد و با این عنوان در پی بیان این موضوع است که: "دنیای مادی در تمامیت خود، امکان و مجالی است برای دیدار پوشیده و نهان‌روشانه خدا."

"کافی است تنها کمی به ورای حصارهای تظاهرات محسوس هرآن‌چه در اطراف ماست - راست و چپه جلو و عقبه بالا و پایین - بنگریم تا ظهور و تجلی خدا را در هستی نظاره‌گر باشیم. اما تنها آن‌چه که نزدیک به ما و در جلو ماست نیست که حضور خدا را



آشکار می‌کند؛ خدا خود را در تمام جهان نمایان کرده است و ما خود را آن چنان محصور و مهیوت او می‌یابیم که دیگر امکان در پیش او افتادن و لب به ستایش او گشودن را نمی‌یابیم مگر در درون خود...

ما خدا را دور از خود می‌پنداریم؛ کسی که ما را به او دسترسی نیست. حال آن‌که در حقیقت، ما در او غوطه‌وریم. همان‌گونه که یعقوب آن‌گاه که از رؤیای خود بیدار شد گفت، جهان، همین جهان محسوس و ملموس - که عادتاً با ملال و بی‌توجهی و بدون احساس هیچ‌گونه تقدسی بدان می‌نگریم - در حقیقت یک مکان مقدس است و ما این را نمی‌دانستیم.^۵

لازم به ذکر نیست که نوشته‌های این چنین، که در آن تیلهارد جهان مادی را منبع روشنایی عرفانی می‌خواند، نمی‌توانست مقامات را در رم مجاب کند. با آن که تیلهارد از هرگونه انتقاد مستقیم از

آموزه‌های مشخص کلیسا در کتاب کوچک دینداری‌اش امتناع می‌ورزد، مع‌الوصف این اثر، بدنه حامیان الاهیات سنتی را مورد هجوم قرار می‌دهد. تیلهارد پیش‌تر برای نشان دادن تواضع و فروتنی خود، کتابش را در دو جمله توصیف می‌کند که در واقع به منزله یک بمب ساعتی بود برای الاهیات.

این کتاب کوچک تنها بیان یک درس همیشه ماندگار کلیسا است از زبان فردی که خود را عمیقاً هم‌نوا با زمانه می‌پندارد و از این رو می‌کوشد تا پیاموزد که چگونه خدا را در همه جا ببیند؛ او را که پنهان‌ترین و نهایی‌ترین در دنیاست. این صفحات هدفی بیش از ارایه یک جهت‌گیری عملی - یا شاید دقیق‌تر، آموزش یک گونه دین - ندارد.^۶

تیلهارد می‌گوید هدفی جز "بیان درس‌های جاویدان کلیسا" ندارد. مع‌الوصف اذعان دارد که می‌خواهد به کلیسا پیاموزد که چگونه ببیند؛ او به عنوان یک دانشمند و یک اندیشمند، منبع حقیقت دینی را جهان مادی و نه تفرعن کلیسا عنوان می‌کند. پس این علم است که به الاهیات نشان می‌دهد تا چگونه ببیند. تیلهارد می‌کوشد تا نشان دهد که همین جهان مادی، جهان صخره‌ها و درخت‌ها، ستاره‌ها و سیاره‌ها، نباتات و حیوانات است که در حقیقت ما را به دیدار امر مقدس توانا می‌کند.

تقارب ادیان

سفر به چین، ایده تقارب و نزدیکی ادیان و نیاز به فهم جدیدی از مسیحیت را برای تیلهارد مطرح کرد؛ امری که هنگام بازگشت او به غرب در ۱۹۴۶ بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسید. امروزه، جاذبه ادیان هندی برای بیشتر غربی‌ها بیش از آن است که در دوران تیلهارد بود. پرسش‌های طرح‌شده از سوی او در حال حاضر اهمیت بیشتری یافته‌اند، هرچند شاید

آن‌ها به گونه‌ی دیگری پرسیده شدند. تیلهارد از دهه بیست در جست‌وجوی شناخت شرق و تأکید بر اهمیت کلیدی عرفان برای دین برآمد. بی‌شک اندیشه او بدون تجربه شرق تا به این اندازه بسط نمی‌یافت و هیچ‌گاه به هم‌گرایی و جامعیتی نمی‌رسید که در نتیجه آن قایل به یک روح برای زمین شود؛ روحی که هم از شرق و هم از غرب فراتر می‌رود.

کنگره جهانی ادیان

عموماً از همکاری بی‌یر تیلهارد با شاخه فرانسوی کنگره جهانی ادیان^۷، درست پس از بازگشتش از چین، بی‌خبرند. تیلهارد در بازگشت از چین با چندین سخنرانی همکاری خود را با کنگره جهانی ادیان آغاز کرد.

این کنگره، که در سال ۱۹۳۶ در انگلیس و به دعوت سر فرانسویس یانگ هازبند^۸ بنیان گذاشته شد، یکی از جریان‌های اصلی جهانی است که در حال حاضر مشوق گفت‌وگوی میان ادیان است. از همان ابتدا برخی فرانسویان، به‌ویژه اسلام‌شناس بزرگ، لویی ماسینیون^۹ و شرق‌شناس برجسته، ژاک باکت^{۱۰}، بیشترین علاقه را به این جریان نشان دادند؛ جریانی که هدفش "فروریختن حصارهای انحصارگرایی و ایجاد پل‌هایی بین ادیان"^{۱۱} بود.

شاخه فرانسوی کنگره جهانی بعدها نام خود را به انجمن مؤمنان^{۱۲} تغییر داد. پایه‌گذاران آن همگی فعالانه در مطالعه تاریخ دین، یا ادیان شرقی و علوم انسانی شرکت داشتند. در بین اعضای این شورا یک صوفی ایرانی، یک کنفوسیوسی، تنی چند از فیلسوفان فرانسوی چون ائین گیلسون^{۱۳}، گابریل مارسل^{۱۴} و ادوارد لورول^{۱۵} - که تیلهارد بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ بیشترین روابط را با او داشت - به چشم می‌خورند. کلود کنو^{۱۶} که زندگی‌نامه تیلهارد را به رشته تحریر درآورده است، به اختصار به ذکر این نکته اکتفا می‌کند که کنگره جهانی ادیان بین سال‌های ۱۹۴۶ - ۱۹۵۱ که تیلهارد اوقات خود را در پاریس می‌گذراند، به عرصه مفیدی برای فعالیت‌های او بدل شد. با این حال در ادامه به توضیقات فراهم‌شده از سوی ویتیکان برای او اشاره می‌کند و می‌گوید: "علی‌رغم ممنوع بودن همکاری رسمی او با این جریان، وی مجدانه مشوق وحدت و اتحاد اعضای جنبش بود."^{۱۷}

شاخه فرانسوی کنگره جهانی ادیان در هشتم مارس ۱۹۴۷ رسماً آغاز به کار کرد. تیلهارد شخصاً در آن حاضر نبود؛ زیرا اجازه سخنرانی عمومی در خصوص موضوعات دینی را نداشت. مع‌الوصف به درخواست کنگره، خطابه‌ای برای آغاز به کار این انجمن نوشت که توسط رنه گروسه^{۱۸} خوانده شد. موضوع این خطابه

بر این پایه استوار بود که افراد با پیشینه‌ها و باورهای متفاوت می‌توانند براساس "ایمان مشترکشان به انسان" با یکدیگر همکاری کنند. اما مراد وی از ایمان به انسان، ایمان و اعتقاد به این امر بود که "نوع بشر به مثابه یک کل منسجم و متشکل، یک آینده مشترک دارد"؛ آینده‌ای که نه تنها معطوف به بقای بشر، بل نشان از برخی انواع زندگی برتر دارد.

طرح مفاهیم اساساً جدید "جمع آمدن [وحدت و یکی شدن] نوع بشر" و پیش‌بینی "آینده‌ای مشترک برای کل نوع بشر" خود منجر به بحران‌های معنوی، در مقیاسی بی‌سابقه شد.

تیلهارد پس از بحث در خصوص ابهام و پیچیدگی چنین وضعیتی، از برخی عوامل متحدکننده نوع بشر سخن می‌گوید:

"میل به وحدت در همه‌جا خود را نشان می‌دهد؛ خصوصاً در شاخه‌های مختلف دین. ما در پی چیزی هستیم که ما را به یکدیگر ببیند... وحدت نوع بشر نه از طریق فشار بیرونی، که از طریق تمایلات و انگیزه‌های درونی است که می‌تواند تحقق یابد و پایدار بماند. و این همان چیزی است که به تعبیر ما در "ایمان به انسان" محقق خواهد شد. یک اشتیاق عمیق عمومی برخاسته از وضعیت جهان مدرن..."

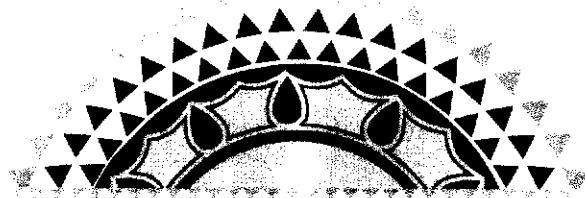
او سپس ادامه می‌دهد:
"پس به اختصار می‌توان گفت که ایمان به انسان، همان فضایی است که دیگر شکل‌های مبسوط و مشروح ایمان - که هر یک از ما به گونه‌ای به آن التزام داریم - می‌توانند در آن رشد کنند و در کنار هم گرد آیند... پس اگر خواهان اتحاد با دیگر برادران باشیم می‌بایست به این ایمان اولیه و آغازین [ایمان به انسان] بازگردیم."^{۱۹}

با این کلمات این خطابه پایان می‌یابد. پانزده سال بعد لویی ماسینیون با نگاهی به عقب و با توجه به رشد و گسترش شاخه فرانسوی کنگره جهانی ادیان، این خطابه را "متن برجسته‌ای خواند که از همان ابتدا جهت‌گیری کنگره جهانی ادیان را مشخص کرد.

تیلهارد در مدت زمانی که بین سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۵۰ در پاریس بود، پنج متن دیگر برای شاخه فرانسوی کنگره ادیان نوشت، که در حال حاضر بیشتر در آثار منتشرشده‌اش دیده می‌شود. برخی ایده‌های ذکرشده در آن متون در ذیل می‌آیند:

جهانی کردن دین

در مارس ۱۹۴۱، در یک همایش در باب علم و دین، تیلهارد طی اظهاراتی کوشید تا "مبانی یک آیین انسانی جهانی" را به اختصار بیان کند؛ چیزی که او حاصل "سی سال ارتباط نزدیک و صمیمی با دایره علمی و دینی در اروپا، آمریکا، و خاور دور" خواند.^{۲۰}



به عقیده تیلهارد، بخشیدن یک فهم درست از دین در کنار برانگیختن آگاهی‌ای برتر، می‌تواند افراد را در تلفیق "میل فراوان به تسخیر جهان و تمنای وافر به وحدت با خدا" مند رساند.

مضمون اصلی جهان‌نگری تیلهارد و فهم او از دین را می‌توان به صورت تلفیق ضروری دو نوع ایمان، ایمان به خدایی که در پیش روی ماست و ایمان به خدایی که ورای ماست، خدای سازی و جاری در رشد و تکامل و خدای متعال، عنوان کرد.

تیلهارد در گفت‌وگو با آنان که به سنت‌های دینی متفاوت باور دارند و نیز آنان که اساساً به هرگونه سنت دینی نابلورند، بر ایمان به انسان، جهان و آینده به منزله پیوندی مشترک تأکید می‌ورزد. به اعتقاد او ایمان به نوع بشر، پایه‌ای وحدت‌بخش است برای همه کسانی که به دنبال اتحاد با دیگر انسان‌ها هستند، تا از آن رهگذر نهایتاً انسانیت در تمامیت خود به روحی واحد بدل شود.

پایان بخش مقاله ۱۹۴۷ و همچنان طنین نخستین کلماتی را دارد که سی سال پیش نوشته بود:

"هم از خدا بهره‌مندیم، هم از زمین و هم از خدا به واسطه زمین" (۱۹۱۶)

تداوم و استمرار چنین دریافتی، علی‌رغم گذشت حدود سی سال، حقیقتاً قابل توجه است.

تیلهارد از یک سو بر اهمیت ایمان و تأیید و تصدیق حق ایمان برای دیگران تأکید می‌کند و از دیگر سو، ضرورت هم‌کاری و هم‌باری با همه انانی را یادآور می‌شود که اساساً از هیچ دین خاصی پی‌روی نمی‌کنند. او همچنین بر فهم کامل متفاوتش از عرفان و لزوم بخشیدن جان تازه‌ای به عرفان تکیه می‌کند. به عقیده تیلهارد غرب هنوز فرمول دینی خود را که پاسخی است به نیازهای عصر حاضر، نیافته است. امروزه ما به دین و عرفانی نیازمندیم که هنوز چهره ننموده است؛ با این حال امید است این چهره جدید دین و عرفان در میان انسان‌ها شکل گرفته، به منصف ظهور برسد.

هم‌گرایی آینده

یکی از توجهات اصلی تیلهارد معطوف به این پرسش بود که چگونه می‌توان امکان هم‌دلی و هم‌زبانی بیشتر انسان‌ها را فراهم آورد؛ هم‌دلی و هم‌زبانی‌ای که وحدت و یگانگی افزون‌تر بشری را به ارمغان آورد. عوامل بیرونی بسیاری در کارند که نزدیکی هرچه بیشتر افراد را میسر می‌کند، اما اینها به تنهایی کافی نیستند. فقط یک اتحاد آزاد مبتنی بر جاذبه و عشق متقابل می‌تواند منجر به وحدت و یگانگی واقعی افراد بشر بشود.

گذشته از فشار عوامل بیرونی، "گشش" به سوی

"چیزی" هم لازم است. تیلهارد این کشش را متوجه آن نقطه‌ای می‌داند که تقارب و نزدیکی جهانی آینده معطوف به آن است. پس از پیدایش حیات و سپس رشد تفکر انتقادی، امروز سومین آستانه مهم را در پیش رو داریم: وحدت و یگانگی انسان، یا برساختن اشتراکی انسانی.

تیلهارد یکی از اهداف کنگره جهانی را فراهم آوردن امکان و فضایی می‌داند که آن فضا شکل‌گیری گونه‌ای ایمان را سبب شود که پیوستن فرد را با دیگران میسر سازد؛ در عین حال که هیچ ادعایی دال بر همانندی ماهوی ادیان و یا انکار هرگونه اعتقاد صرفاً بشری در دستور کار خود قرار ندهد.

به عقیده تیلهارد هر وحدتی تنها زمانی محقق خواهد شد که افراد یک کانون برتر جاذبه را در پیش روی خود ببینند. به اعتقاد تیلهارد، ضرورت دارد انواع گوناگون تفکر علمی و ایمان دینی در گفت‌وگویی همه‌جانبه شرکت جویند، تا از این رهگذر هرچه بیشتر به رشد و شکوفایی خود مدد رسانند. تنها در پی این مناظره و گفت‌وگوست که امید می‌رود نوع بشر سرانجام چیزی (یا کسی) را در پیش روی خود کشف کند.

تنوع و تکمیل‌گری ادیان

تیلهارد علاوه بر تصدیق و تأیید تنوع و گوناگونی "جریان‌های جاری ادیان" -آن چه ما امروز "سنت‌های دینی زنده" می‌خوانیم- بر نقش تکمیل‌کنندگی آن‌ها در قبال هم نیز انگشت تأکید می‌نهد. به گمان تیلهارد هر یک از این سنت‌های دینی جزئی از شناخت و نیز پاره‌ای از تجربه‌های تماس با آن وصف‌ناپذیر متعال را در اختیار ما قرار می‌دهند. پس تنها مجموع همه این بینش‌ها و تجربه‌ها را می‌توان نمایاننده میراث دینی نوعی بشر دانست. این شناخت‌ها و تجربه‌ها وقتی از تمامی سنت‌های دینی بشر اخذ شده باشند، می‌توانند گنجینه‌ای گران‌بها در اختیارمان بگذارند که بسط و شکوفایی "آگاهی دینی کامل این جهانی" را به بار آورند که لازمه انسانیتی است که می‌خواهد به یگانگی و وحدت برسد.

از همین منبع است که عمیق‌ترین چشمه‌های توان انسانی می‌جوشد؛ لذا جریان‌های جاری دینی در حفظ و استمرار شور و شوق زندگی از اهمیت نخستین برخوردار هستند. نقطه نظرات تیلهارد در خصوص مواجهه بین‌الادیانی را می‌بایست در بستر گسترده‌تر اندیشه او فهمید. به عقیده تیلهارد، پی‌ریزی آینده‌ای برای نوع بشر مستلزم همه نهادهای انسانی است؛ من جمله تغییر تلقی ما از زمین و بنیان نظم و ترتیبی جدید در حوزه سیاست، اقتصاد و اجتماع.

مع‌هذا این تغییرات بدون توجه به منابع و

سرچشمه‌های توان معنوی انسان، صورت امکان به خود نمی‌گیرد. معنویت که اشتیاق به زندگی را در ما زنده نگه می‌دارد، انتخاب‌های اخلاقی و مسئولانه را ممکن می‌کند و عشق و توجه به دیگری را در ما برمی‌انگیزاند. بی‌تردید، سرچشمه‌های این معنویت را بیش از هر جای دیگری می‌توان در میراث دینی جهان یافت؛ همان میراثی که باید به آن حرمت گذاشت، آن را پروراند و به نسل‌های آینده سپرد.

به گفته تیلهارد:

"در جهانی که از خود آگاه شده و نیروی محرک خودش را در اختیار دارد، ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین چیز ایمان است، ایمانی هراندازه قوی‌تر و ایمانی هرچه بیشتر."^{۲۱}

عناوین برخی کتاب‌های تیلهارد که به انگلیسی ترجمه شده‌اند به قرار زیر است:

1. The Divine Milien: An Essay on the Interior life (NewYork: Harper and Row 1986.)
2. The Phenomenon of Man (NewYork: Harper and Row, 1961)
3. The Future of Man (London: Collins, 1965)
4. Writings in time of war (London: Collins, 1968)
5. Activation of Energy (London: Collins, 1970)
6. Christianity and Evolation (NewYork: Harcourt Brace Jovanovich, 1971)
7. Human Energy (NewYork: Harcourt Brace Jovanovich, 1971)
8. The Hert of Matter (London: Collins, 1978)

پی‌نوشت:

1. Pierre Teilhard de chardin.
2. P. Teilhard de chardin, The Heart of Matter (London: Collins, 1978)
3. a little book on piety.
4. The Divine Milien.
5. Pierre Teilhard de chardin, The Divine Milien: An Essay on the interior life , p.112.(NewYork: Harper and Row , 1968)
6. Ibid, P.46.
7. World Congress of Faths.
8. Sir Francis Younghusband.
9. Louis Massignon.
10. Jacques Bacot.
11. به نقل از "اهداف کنگره جهانی ادیان" بیان شده در مجله World Faiths.
12. Union des Cryants.
13. Etienne Gilson.
14. Gabriel Marcel.
15. Edouard le Roy.
16. Claude Cuenot.
17. Cuenot, Teilhard de chardin, P.296.
18. Rene Grousset.
19. P. Teilhard de chardin, The Future of Man, PP.185,189,192.
20. Future of Man, P.76.
21. Activation of Energy, P.238.